



Center for Strategic Studies of the
Islamic Republic of Iran Army

Quarterly Journal Of
Army Strategic Research
Print ISSN:27834212
Volume 2, Issue 6
Winter 2023
P.P. 95-125

The behavior and political-military performance of the United States government during the imposed war

Akbar Vakili¹

Abstract

One of the most important issues in any military conflict is which countries and groups are the real parties to the war. In the imposed war, in addition to the conflicting parties, other countries have tried to upset the balance of the war in favor of their interests with their support. Meanwhile, the motivation and interests of such countries have been the main factor in the type and intensity of support and opposition. According to the obtained documents, during the imposed war, the two superpowers of the East and the West, despite all the differences, gave full support to Saddam and this help made the natural course of the war not to follow. This article explains a part of the behavior and political-military performance of the United States government during the imposed war and this behavior in the form of political actions with a descriptive-analytical method and by using the method of collecting a library of valuable available sources. military, preparedness and economy of the mentioned government.

Keywords: imposed war. political behavior and performance. military behavior and performance. United States government.

Citation: Vakili Akbar (2023). The behavior and political-military performance of the United States government during the imposed war. *Journal Of Army Strategic Research*, 2 (6), 95-125.

1. PhD.Student.Strategic military management.the Higher National Defense University.
Tehran.Iran(Email: amavzv@yahoo.com)

Received: 2023/10/31
Accepted: 2023/12/22

Article Type : Research - based



موضع راهبردی دولت ایالات متحده در زمان جنگ تحمیلی

اکبر وکیلی^۱

چکیده

یکی از مهمترین مواردی که در هر درگیری نظامی مطرح است، این است که طرف‌های واقعی جنگ کدام کشورها و گروه‌ها هستند. در جنگ تحمیلی، علاوه بر طرف‌های درگیر، کشورهای دیگر با حمایت‌های خود سعی بر برهم زدن توازن جنگ به نفع منافع خود بوده‌اند. در این میان انگیزه و منافع این قبیل کشورها، عامل اصلی نوع و شدت حمایت‌ها و مخالفت‌ها بوده است. برابر اسناد به دست آمده دو ابرقدرت شرق و غرب در زمان جنگ تحمیلی، علی‌رغم همه اختلاف‌ها، به حمایت همه‌جانبه از صدام پرداخته و همین کمک‌ها باعث شد که روند طبیعی جنگ دنبال نگردد. تحقیق حاضر با تبعیت از پارادایم تفسیری و با منطق استدلال استقرایی و با رویکرد کیفی و طرح تحقیق تاریخی و با استفاده از شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای از منابع ارزشمند در دسترس با استفاده از فیش برداری و با روش تجزیه و تحلیل توصیفی-تحلیلی، موضع راهبردی دولت ایالات متحده در زمان جنگ تحمیلی را تبیین نموده و این موضع را در قالب استراتژی‌های سیاسی، نظامی، آمادی و اقتصادی دولت مذکور مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: جنگ تحمیلی، دولت ایالات متحده، عملکرد سیاسی، عملکرد نظامی، موضع راهبردی
استناد: وکیلی، اکبر (۱۴۰۲). موضع راهبردی دولت ایالات متحده در زمان جنگ تحمیلی؛ فصلنامه پژوهش‌های راهبردی/ ارتش ۲(۶). ۹۵-۱۲۵

۱. دانشجوی دکتری. مدیریت راهبردی نظامی. دانشگاه عالی دفاع ملی (ایمیل: A.Vakili98@sndu.ac.ir)

مقدمه

جنگ را می‌توان یکی از واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر حیات سیاسی دانست. بررسی تاریخ نشان می‌دهد که همه کشورها ناگزیر از ایجاد و ارتقاء آمادگی در راستای حفظ موجودیت خود در درجه اول و سپس قالب‌های هنجاری-ارزشی نظام موجود در برابر تهدیداتی که به صورت بالقوه و یا بالفعل دارند، می‌باشند. تاریخ نشان داده که دولتی که به این موضوع اهمیت لازم را نداده‌اند، استمرار استقلال، هویت و موجودیت سیاسی آنان با مخاطره جدی همراه گردیده است (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). اندیشمندان نظریه‌های متفاوتی در خصوص آغاز جنگ ایران و عراق مطرح نموده‌اند. عمده دلایل مطرح‌شده در این خصوص، خطوط مرزی زمینی و دریایی تعیین‌شده ایران و عراق بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است. علاوه بر این، تجزیه خاک و براندازی نظام ج.ا.ایران بر اساس خواست ایالات متحده، از دیگر دلایل شروع جنگ عنوان گردیده است (باقری دولت‌آبادی و رشیدی زاده، ۱۳۹۳: ۱۷۸).

آمریکا طی چند دهه تلاش نمود تا خود را به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت جهانی مطرح کند. در طی این سال‌ها، هدف عمده این کشور بالابردن جایگاهش تحت عنوان هژمون جهانی بوده و در همین رابطه تلاش نموده که از تسلط یک قدرت خاص در سایر مناطق جغرافیایی جلوگیری به عمل آورد (عبد خدایی و رحیمی نژاد، ۱۳۹۷: ۱۶۶). سیاست‌مداران و دولت‌مردان ایالات متحده طبعاً نمی‌توانستند در قبال این رویداد بی‌تفاوت بمانند، چرا که جنگ تحمیلی در خلیج فارس به وقوع پیوست که آمریکا در آن از سال ۱۹۷۱ میلادی دارای منافع حیاتی بود، همچنین از آنجا که طرفین اصلی جنگ قبل از شروع در اردوگاه مقابل حضور داشته، نتیجه این جنگ برای آمریکا حائز اهمیت بود. علاوه بر این وقوع جنگ در زمان جنگ سرد، می‌توانست موجب افزایش دامنه نفوذ ابرقدرت‌ها در منطقه حساس خلیج فارس گردد (معین‌آبادی بیدگلی و صدری علی‌بابالو، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، مهم‌ترین تحول سیاسی در تاریخ معاصر خاورمیانه و جهان اسلام به شمار می‌رود. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، موجب سقوط رژیم شاهنشاهی گردید و معادلات منطقه‌ای را برای ایالات متحده برهم زد و خط بطلانی بر دکترین نیکسون و ژاندارمی ایران در منطقه کشید. در نتیجه، سیاست خارجی ایالات متحده در سه حوزه نظام بین‌الملل، نظام منطقه‌ای خلیج فارس و نظام داخلی ایران

دچار فروریختگی شد. از طرفی ایالات متحده سعی داشت که از ایران به عنوان یک سد نفوذ در برابر اتحاد جماهیر شوروی و رژیم انقلابی و رادیکال منطقه (یمن - عراق) که منافع این کشور را به خطر می انداخت استفاده نماید و رژیم این وظیفه را برای ایالات متحده به خوبی انجام می داد. پیروزی انقلاب اسلامی از یک سو و خروج جمهوری اسلامی ایران در ۵ فروردین ۱۳۵۸ از پیمان سنتو از سوی دیگر، ضربه بزرگی بر سیاست خارجی ایالات متحده در رویارویی با شوروی وارد آورد. از دست دادن ایران برای آمریکا یک شوک بود که بر ایالات متحده تحمیل شد و صحنه سیاسی خاورمیانه را به ضرر ایالات متحده تغییر داد.

تحلیل هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران که از ابعاد متعدد و متنوعی برخوردار بوده، به مانند گنجینه‌ای سربسته است، هنوز گوهر وجودی‌اش آشکار نگردیده است. بازشناسی این گنجینه در هر مقطع زمانی و با هر هدفی می‌تواند افق‌های روشنی را از نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی راهبرد نویسان دفاعی کشور بگشاید (بیگلری و عراقی، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

انقلاب اسلامی ایران از بدو پیدایش، دنیای غرب و همچنین ابرقدرت شرقی آن زمان را به مبارزه طلبید. به لحاظ نظری اساس نظام بین‌المللی را که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود را زیر سؤال برد و آشکارا مخالفت خود را با سلطه دو ابرقدرت اعلام کرد (بیگلری و عراقی، ۱۳۹۳: ۱۶۶). یک اصل کلی که پس از انقلاب در سیاست خارجی ایران تثبیت شد، شعار نه شرقی و نه غربی بود که در قانون اساسی نیز تصریح گردید. این شعار در زمانی مطرح شد که دو ابرقدرت آمریکا و شوروی به عنوان ساختار اصلی نظام بین‌الملل مطرح بودند. انقلاب ایران با این شعار به دنبال ارائه راهی جدید برای انقلاب‌های ملی در جهان بود که در آن ملت‌ها به عوض تکیه به ابرقدرت‌ها، از توان ملی و ظرفیت‌های داخلی خود بهره ببرند. این گفتمان، باعث ایجاد نظم جدیدی در خاورمیانه در مقابل نظام دوقطبی گردید که به جهت حساسیت، واکنش آن‌ها را به دنبال داشت (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

اصل بی‌طرفی، حاکم بر روابط دو دولت دشمن با دولت‌های غیر در زمان جنگ است. طبق این اصل، اقداماتی که کمک به دولت‌های درگیر در جنگ به حساب آید یا به متخاصمان، زیان وارد کند ممنوع است. این ممنوعیت، حتی در صورت رفتار مساوی با طرف‌های متخاصم، ادامه پیدا می‌کند (ستایش پور و عابدینی، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

با توجه به مراتب گفته شده، آیا ایالات متحده به اصل بی‌طرفی در جنگ اتکا نموده است؟ آیا این کشور به صورت مستقیم یا غیرمستقیم له یا علیه طرفین جنگ اقدام نموده است؟ با در نظر گرفتن این موارد، دغدغه اصلی محقق در این تحقیق تبیین موضع راهبردی دولت ایالات متحده در جنگ تحمیلی است.

بعد از جنگ جهانی دوم، دولت ایالات متحده به عنوان یک قدرت در سطح بین‌الملل مطرح و همواره در معادلات منطقه‌ای و جهانی نقش اساسی بازی کرده است. لزوم شناخت موضع راهبردی این کشور به‌ویژه در منطقه جنوب غربی آسیا می‌تواند ما را در اتخاذ یک موضع فعال در عرصه بازیگری در منطقه و جهان یاری کند؛ زیرا این کشور با داشتن پایگاه‌های متعدد در همسایگی ما قرار داشته و رفتارهای هر دو کشور تأثیر مستقیم بر دیگری دارد. مطالعه این امر می‌تواند به پیش‌بینی موضع این کشور در سایر وقایع کمک شایانی کند. از طرفی تدوین مقالاتی در این خصوص می‌تواند نقش روشن‌گرانه برای افکار عمومی حتی در سطح فراتر از ایران داشته باشد؛ زیرا رسانه‌های مطرح دنیا اکثراً تحت نفوذ قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده قرار داشته که به کتمان و یا توجیه حقایق می‌پردازند. همیشه اظهار می‌شود که گذشته چراغ راه آینده است و عدم منظور نمودن ملاحظات گذشته در سیاست‌گذاری‌های حال و آینده همواره با مخاطراتی همراه است. نقاط ضعفی که بر اثر دیپلماسی ضعیف و یا هر امر دیگر باعث گردید که افکار عمومی دنیا در جنگ تحمیلی از متجاوز حمایت کند، نباید دیگر تکرار شود. نقاط ضعفی که در جنگ باعث گردید حمایت ایالات متحده از عراق تأثیرگذار در سرنوشت عملیات مختلف شود، بایستی پوشیده شده تا در جنگ‌های احتمالی آینده، خطری ایجاد نکند.

حمید صالحی (۱۳۹۰)، در تحقیقی به موضوع ابرقدرت‌ها، نظام بین‌الملل و جنگ عراق علیه ایران پرداخته و به این نتیجه رسیده که ابر جنگ ایران و عراق مانند همه ابر جنگ‌ها بیشتر از اینکه متأثر از عناصر دوجانبه و منطقه‌ای باشد، از جهت‌دهی نظام بین‌الملل تأثیر گرفته است. ایشان این ادعا را بر اساس نظریه واقع‌گرایی که یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل است، مطرح نموده است.

مهدی حشمتی جدید، احمد مظفری و جواد شمس‌الدینی (۱۳۹۷)، در تحقیقی با عنوان بازخوانی مدیریت راهبردی ملی ایران و عراق در دفاع مقدس از نگاه کارشناسان بین‌المللی به

این نتیجه رسیده‌اند که ماهیت جنگ‌ها از جمله جنگ ایران و عراق به دلیل تأثیرپذیری از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت بوده و در نتیجه راهبردهای متفاوت و گوناگونی را از دو طرف درگیر در جنگ، سبب شده است.

حسین معین‌آبادی بیدگلی و صیاد صدری علی‌بابالو (۱۳۹۳)، در تحقیقی به موضوع بررسی تطبیقی دیپلماسی ایالات متحده در قبال جنگ عراق علیه ایران و کویت پرداخته و ضمن بررسی تحولات در منطقه خلیج فارس پس از سقوط رژیم پهلوی در سال ۱۹۷۹ به این نتیجه رسیده که هر دو جنگ عراق علیه ایران و کویت، حاصل عملکرد بد و منفعت‌جویانه ایالات متحده و بی‌کفایتی سازمان ملل متحد، بازیگران تراز اول بین‌الملل، در برداشت از واقعیت‌های روز بوده است.

محمد ستایش پور و عبدالله عابدینی (۱۳۹۵)، در تحقیقی با عنوان استفاده عراق از سلاح شیمیایی علیه ایران در جنگ تحمیلی: مسئولیت اشتقاقی ایالات متحده آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که آگاهی ایالات متحده از حملات شیمیایی عراق علیه ایران و تعهد هر دو کشور، به‌طور مثال پروتکل ۱۹۲۵ ژنو موجب می‌شود تا کمک ایالات متحده به عراق، مسئولیت این کشور را به دنبال داشته باشد.

پیشینه

مفهوم عملکرد سیاسی

نتیجه رفتار سیاسی دولت‌ها و گروه‌ها و جنبه عملی آن را عملکرد سیاسی می‌گویند. در حقیقت عملکرد برآیندی از رفتار و نتایج به‌صورت توأمان می‌باشد.

مفهوم عملکرد نظامی

ثبت میزان نتایج محقق شده در امور نظامی و نتیجه تلاش‌های به‌عمل‌آمده توسط گروه‌های نظامی را عملکرد نظامی می‌نامند.

جنگ تحمیلی

جنگی است که حکومت صدام از کشور عراق، به مدت هشت سال، میهن عزیزمان، ایران را مورد حمله قرار داد کلی در پایان بر اثر ایستادگی جوانان دلیر سرزمین ما، ناگزیر به عقب‌نشینی و شکست شد. این جنگ از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ ادامه داشت.

با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از واقعه گروگان‌گیری، روابط تهران و واشنگتن به شدت بحرانی شد. به همین دلیل، دولت آمریکا اتخاذ سیاست‌هایی از جمله وضع تحریم‌های سیاسی-اقتصادی، مسدود کردن دارایی‌های خارجی ایران، اجرای عملیات طمس، حمایت از گروه‌های ضد انقلاب و همچنین کودتای نقاب و در نهایت چراغ سبز نشان دادن به عراق را دنبال نمود. در ابتدای جنگ آمریکا طی بیانه‌ای بی‌طرفی خود را اعلام ولی به شرحی که در ادامه ذکر می‌شود، این بی‌طرفی زیر سؤال است.

در دهه ۱۹۸۰ خلیج فارس به‌عنوان منافع حیاتی ایالات متحده در دکترین کارتر تعریف شد که بر اساس آن برای نخستین بار اعلام شد دسترسی به حوزه‌های نفتی خلیج فارس برای ایالات متحده ضرورت به حساب می‌آید و دولت، کنگره و مردم ایالات متحده را توجیه کرد که ایالات متحده هرگونه تلاشی برای جلوگیری از این دسترسی را حمله به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی خواهد کرد (ناجی و جاوان، ۲۰۱۱: ۲۱۵).

انقلاب اسلامی در حالی به پیروزی رسید که ایالات متحده با استقرار هزار مستشار خود در ایران ضمن تصویر و تسریع در به یغما بردن منابع ایران تمامی ارکان مهم و تصمیم‌گیرنده حکومت را در اختیار خود گرفته و ایران را به ژاندارم حافظ منابع خود در منطقه تبدیل کرده بود (ملکی، ۱۳۹۴: ۲۵). پیروزی انقلاب اسلامی ایران با آرمان‌های جهانی و اهداف ضد امپریالیستی در منطقه‌ای راهبردی همچون خلیج فارس، ضربه‌ای سخت را بر پیکر ایالات متحده وارد کرد. این انقلاب با به چالش کشیدن قدرت‌های مسلط جهان در زمان خود، باعث شد الگوی توزیع قدرت جهانی و منطقه‌ای دستخوش تغییر و تحول اساسی شود. با سقوط شاه، ایالات متحده یک دوست قدیمی را در منطقه حساس خلیج فارس از دست داد (قاسم زاد، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

وفق دکترین نیکسون، حفاظت از منافع غرب در مناطق مهم جغرافیایی به عهده کشورهای جهان سوم محول شد. این مهم در منطقه خلیج فارس ابتدا به ایران و سپس به‌عنوان مسئولیت عربستان تعیین گردید. دلیل انتخاب عربستان سعودی، قدرت بیشتر این کشور در مقایسه با سایر کشورهای عربی منطقه و همچنین هم‌راستایی آن با سیاست‌های آمریکا بود (عبد خدایی و رحیمی نژاد، ۱۳۹۷: ۱۷۰).

حمایت‌های ایالات متحده از دولتی که قبل از انقلاب اسلامی بر ایران حاکم بود، مؤید این مطلب است که ایالات متحده بر اساس دکترین‌های سد نفوذ^۱، انتقام گسترده^۲ و دو ستونی^۳ حاضر به دست کشیدن از دولت جدید در حال سقوط نیست. از نظر ایالات متحده با سقوط حکومت محمدرضا شاه پهلوی ضربه مهلکی به منافع و اعتبار این کشور وارد شده که یکی از اجزای اصلی متحدان آن، از دور خارج شد بدین ترتیب، مانعی در برابر دسترسی شوروی به منابع فسیلی خلیج فارس برداشته شد (معین‌آبادی بیدگلی و صدری علی‌بابالو، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

انقلاب اسلامی ایران موجب تقویت موضع اعراب در توازن با اسرائیل شد. دولت‌های عربی تا سال ۱۹۸۰، سه بار با اسرائیل جنگیدند که در همه آن‌ها شکست خوردند. دولت تازه تأسیس در ایران که آرمان فلسطین را در رأس اهداف خود قرار داده بود به یک‌باره پدیده‌ای خطرناک برای اسرائیل تبدیل شد؛ اما حامیان ثروتمند اسرائیل در ایالات متحده، سیاستمداران این کشور را در برخورد با ایران، مستقیم و غیرمستقیم تشویق کردند و حتی زیر فشار گذاشتند (معین‌آبادی بیدگلی و صدری علی‌بابالو، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

گروگان‌گیری

ایالات متحده پس از انقلاب اسلامی سعی داشت به‌نوعی با ایجاد ارتباط با دولت موقت از طریق سیاست مداخله در امور داخلی، در نظام نفوذ کرده و انقلاب اسلامی را با شکست مواجه نماید. در واقع دولت موقت، سیاست خارجی خود را استمرار و تداوم سیاست خارجی دوران قبل از انقلاب اسلامی قرار داده بود و اصول و اندیشه‌های حاکم بر دولت موقت، با تفکرات رهبر کبیر انقلاب اسلامی (ره) که تأکید بر اصول اسلامی و سیاست نه شرقی و نه غربی بود، تفاوت داشت. این اختلاف در بحران گروگان‌گیری به اوج خود رسید و دیپلماسی محرمانه دولت موقت سبب اشغال لانه جاسوسی آمریکا و قطع رابطه سیاسی دو کشور گردید.

سفر شاه به نیویورک و ملاقات با کارتر و ملاقات «زبینگنیو برژینسکی» مشاور امنیت ملی آمریکا با «مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی» در الجزیره جو بی‌اعتمادی و سوءظن را در داخل ایران فراهم کرد. بزرگ‌ترین سوءظن شایع در ایران، راه دادن شاه به ایالات متحده و جلسه

1-Continent Doctrine
2-Massive Retaliation
3-Two Column Policy

الجزیره بود که سبب شد در چهارم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) تظاهراتی همراه با شورش ضدآمریکایی شدیدی در تهران انجام شود.

پس از این واقعه، سفارت ایالات متحده که به مرکز توطئه و جاسوسی علیه نظام اسلامی مبدل شده بود، به تصرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام درآمد و این موضوع رابطه بین دو کشور را وارد مرحله جدیدی کرد. استدلال جمهوری اسلامی ایران این بود که ایالات متحده در امور داخلی ایران دخالت داشته و باید اعضاء سفارت آمریکا در ایران مورد بازجویی قرار گیرند و ایالات متحده آمریکا نیز حمله به سفارت را حمله به خاک خود تلقی می‌کرد. اما شواهد نشان می‌داد که ایالات متحده قصد براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را از طریق جمع‌آوری اطلاعات و با کمک عناصر داخلی در سر می‌پروراند. در حالی که برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا سرسختانه جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کرد، امام خمینی (ره) در جواب تهدیدهای آمریکا این‌طور پاسخ دادند: "اگر آمریکا قصد تجاوز به ایران را داشته باشد، باید تمامی ۳۵ میلیون نفر جمعیت آن را از بین ببرد، در آن صورت آمریکا می‌تواند به ایران دست یابد."

درواقع اقدام سیاسی دانشجویان پیرو خط امام و موضع‌گیری رهبر انقلاب اسلامی باعث شد تا سیاست خارجی دولت آمریکا که پس از شکست در ویتنام و ماجرای واترگیت (که در آن جمهوری خواهان در مقابل دموکرات‌ها شکست خورده بودند) به کامل‌ترین درجه از حقارت برسد، به طوری که کارتر رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا در نزد افکار عمومی کاملاً بی‌اعتبار شده بود. چراکه نتوانست دیپلمات‌های آمریکا را که خود در یک کشور به مرحله نابودی و هلاکت انداخته بود، نجات دهد. در پی این شکست و با قطع رابطه سیاسی ایران و آمریکا و متعاقباً در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ با حمله شوروی به افغانستان و وحشت از تأثیر امواج انقلاب اسلامی بر کشورهای منطقه، کارتر دکتورین خود را مطرح کرد و حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس را توجیه کرد. کارتر با اعلان این دکتورین به یک کارگردان سیاسی نیاز داشت و عراق در واقع تنها کشوری بود که آمریکا جهت مقابله با ایران انتخاب کرد. چراکه آمریکا در واقعه طیس و کودتای نقاب و اقدامات نظامی مستقیم و داخلی نتوانسته بود به هدف خود برسد. از طرفی، پس از ارائه دکتورین کارتر و اشغال افغانستان توسط نظامیان شوروی، آمریکایی‌ها به‌طور جدی در پی یافتن کشوری در منطقه بودند که انقلاب اسلامی ایران را تضعیف نماید.

روابط عراق و ایالات متحده

پس از جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷م، بسیاری از اعراب احساس کردند که انگلیس و آمریکا هر دو به نفع رژیم صهیونیستی عمل کردند و بدین ترتیب عراق که به طور سنتی دشمن شدیدی با صهیونیست‌ها داشت روابط رسمی‌اش را با آمریکا قطع کرد. حدود ۱۲ سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۹م (۱۳۵۷ شمسی) آمریکا، عراق را به دلیل روابطش با برخی از سازمان‌های تروریستی (انقلابی) فلسطینی در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار داد. کشوری که در این فهرست قرار می‌گیرد مشمول ممنوعیت خرید و واردات سلاح بوده و صادرات اقلام با کاربرد دوگانه به این کشور به شدت محدود می‌شود، لیکن آمریکا در سال ۱۹۸۲ ظاهراً بدون مشورت کنگره این کشور را از لیست کشورهای حامی تروریسم خارج کرد (ویلسمه، ۱۳۹۲: ۶۹).

به رغم قرار گرفتن عراق در حیطه نظارت بلوک شرق پس از جنگ جهانی دوم، با به قدرت رسیدن صدام در حزب بعث عراق و رسیدن وی به حکومت، نشانه‌هایی از روابط نزدیک آن کشور با ایالات متحده، نمایان گردید. این واقعیت که پس از عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، این تمایل به وجود آمده، در اسناد لانه جاسوسی آمریکا اشاره گردیده است. حتی در اسنادی اشاره شده که صدام رابط کودتاچیان حزب بعث عراق بر علیه عبدالرحمن عارف با سفارتخانه ایالات متحده بوده است (باقری دولت‌آبادی و رشیدی زاده، ۱۳۹۳: ۱۸۱). استراتژی نزدیکی آمریکا به عراق به قبل از انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد. بعد از امضای موافقت‌نامه الجزیره در ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ (۶ مارس ۱۹۷۵) و رهایی از مشکل کردها، دولت بعثی عراق که دشواری کمترین در امور داخلی داشت، به سیاست خارجی خود توجه بیشتری نمود و سعی کرد که به غرب و کشورهای عربی وابسته به غرب نزدیک شود و این مقدمه‌ای بود برای ارتباط با آمریکا و جایگزینی خود به‌جای ایران در خلیج فارس که به سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم بعث در منطقه کمک می‌کرد. حزب بعث با آمریکا، پشت پرده روابطی برقرار کرده بود. به موازات اقدامات سیاسی دولت عراق پس از روی کار آمدن صدام حسین به سمت ریاست‌جمهوری، روابط وسیع‌تری در بازرگانی با غرب پیدا شد. صدام حسین در اولین گام‌های خود به دوری از شوروی و بلوک شرق پرداخت و حمله به افغانستان را محکوم کرد (به نقل از آرشیو روزنامه نیویورک تایمز، ۲۹ ژانویه ۱۹۸۰).

آمریکا که در جریان بحران گروگان‌گیری و حمله طبس از جمهوری اسلامی ایران زخم‌خورده بود، منتظر موقعیتی بود که با ایجاد برپایی یک جنگ، نظام جمهوری اسلامی ایران را ساقط نماید و بهترین انتخاب، روابط با عراق و قرار دادن عراق در برابر ایران بود. صدام حسین نیز به دلیل خصوصیات جاه‌طلبانه و خشونت‌طلبی که داشت، منتظر موقعیتی بود که بتواند عراق را در منطقه به‌عنوان یک قدرت برتر معرفی نماید. برخوردهای مرزی بین ایران و عراق از تیرماه ۱۳۵۸ تا شهریور ۱۳۵۹ افزایش یافت. صدام حسین پس از دست‌یابی به قدرت در عراق، مجری اصلی استراتژی تجزیه‌طلبانه آمریکا در ایران شد و به تجهیز و تقویت جریان‌های قوم‌گرا و تجزیه‌طلب نظیر حزب دموکرات کردستان، خلق عرب در خوزستان و گروهک‌های کمونیستی در ترکمن صحرا و آذربایجان پرداخت.

با نزدیک شدن آغاز جنگ، روابط آمریکا و عراق هم نزدیک‌تر شد و رفت‌وآمدهای سیاسی بین سران دو کشور افزایش می‌یافت. برژینسکی پس از چند دیدار محرمانه با سران حکومت عراق اعلام کرد هدف اصلی، سرنگون ساختن رژیم کنونی ایران است و کیسینجر در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۷ یعنی ۲۳ روز قبل از جنگ می‌گوید: جنگ حداکثر ظرف ۱۰ روز با پیروزی عراق به پایان خواهد رسید (بیگلری و عراقی، ۱۳۹۳: ۱۶۷). در ابتدای تابستان سال ۱۳۵۹، برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت کارتر طی ملاقات محرمانه‌ای با صدام، سرنگونی نظام جمهوری اسلامی را هدف اصلی ایالات متحده اعلام کرد. حتی گری سیک عنوان نموده که آمریکا چراغ سبز حمله عراق به ایران را در این دیدارها نشان داده است. این امر در حالی بود که از زمان حمله رژیم صهیونیستی به کشورها عربی در سال ۱۹۶۷ م، عملاً روابط سیاسی ایالات متحده و عراق قطع شده بود (باقری دولت‌آبادی و رشیدی زاده، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

صدام حسین در ۲۱ آبان ۱۳۵۹ بعد از شروع جنگ در یک مصاحبه مطبوعاتی صراحتاً اعلام کرد: «ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم و با صراحت اعلام می‌کنیم هر فرد عراقی یا شاید هر فرد عرب، مایل به تقسیم ایران و خرابی آن است.»

رونالد ریگان از زمان روی کار آمدن (۱۳۵۹/۱۰/۳۰) هدف عمده‌اش در سیاست خارجی، حفظ امنیت اسرائیل و پیوند دادن عراق و ایران به صلح خاورمیانه بود. در این راستا، عراق را از لیست کشورهای حامی تروریست خارج کرد. با ملاقات «نعیم حداد» رئیس مجلس عراق و «استیفن سولارز» بیانیه‌ای منتشر شد و در این بیانیه عراق به رسمیت شناختن اسرائیل و

امنیت آن را پذیرفت و در عوض، عراق از آمریکا خواست تا در جنگ از هرگونه کمک نظامی و اقتصادی مضایقه نکند.

اقدامات ایالات متحده قبل از جنگ

بعد از بحران گروگان‌گیری تا شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، آمریکا دو موضوع را درباره ایران مورد بررسی قرار داد.

الف) کودتا و جنگ داخلی ایران

ب) درگیر ساختن جمهوری اسلامی ایران به جنگ داخلی

آمریکا از طریق بحران‌های داخلی، سعی در تضعیف امنیت جمهوری اسلامی ایران داشت که در موقع لزوم عراق وارد عمل شود و جنگ را با ایران آغاز کند. روزنامه نیویورک تایمز در اردیبهشت ۱۳۵۹ (آوریل ۱۹۸۰) و پنج ماه قبل از حمله عراق به ایران نوشت: دولت آمریکا پس از شکست عملیات طبس، در حال بررسی امکان اجرای سه طرح نظامی بسیار مهم است. طرح‌های مزبور عبارت است از پیاده کردن نیروی نظامی در شهرهای بزرگ ایران، مین‌گذاری میدان‌های نفتی یا بمباران پالایشگاه‌های ایران و حمله نظامی به ایران از طریق کشور ثالث.

با توجه به وحدت مردم و مسئولین و حضرت امام (ره)، بروز جنگ داخلی و عملیات‌های تروریستی در داخل، راه مناسبی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران نبود و راه سوم بهترین راهی بود که آمریکایی‌ها انتخاب کردند و دقیقاً در اوایل اردیبهشت ۱۳۵۹، تحرکات ارتش بعثی عراق در مرزهای ایران به‌طور بی‌سابقه‌ای شدت گرفت. حملات ارتش عراق به استان‌های مرزی، اخراج اتباع ایرانی از عراق و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در خوزستان، حوادثی بود که تا قبل از جنگ تحمیلی توسط عراق انجام شد. آخرین اقدام آمریکا برای براندازی داخلی در ایران، کودتای نقاب بود که با همکاری مستقیم عراق و سران سابق ارتش شاهنشاهی و متحدان آمریکا صورت گرفت که با هوشیاری پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی متعهد ارتش و مردم همیشه در صحنه، این کودتا در نطفه خفه گردید. پس از کودتای نافرجام نقاب، برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا چراغ سبز را به عراق برای حمله به ایران نشان داد و اعلام کرد: آمریکا برای مقابله با انقلاب اسلامی می‌بایست کشورهایی را مورد توجه قرار دهد که توان انجام عملیات علیه رژیم اسلامی ایران را داشته باشند.

برژینسکی در تیرماه ۱۳۵۹ محرمانه با صدام حسین در اردن دیدار کرد. گری سیک درباره این ملاقات می‌گوید: مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهوری آمریکا در دیدار خود با صدام، نظر مثبت دولت آمریکا را برای ترغیب ارتش عراق در حمله به ایران، به اطلاع صدام حسین رساند. بلافاصله پس از ملاقات برژینسکی و صدام، کارتر رئیس‌جمهور آمریکا مجوز فروش جت‌های بوئینگ به عراق را صادر و در شهریور ۱۳۵۹، تحریم ارسال و فناوری‌های استراتژیک و فن‌آوری‌های دومنظوره به عراق را لغو کرد. صدام در اواخر مارس ۱۹۸۰ صراحتاً و رسماً اعلام کرد حاضر است وارد جنگ همه‌جانبه نظامی با ایران شود. مجله «ژون افریک» در ۹ ژوئن ۱۹۸۲ در خصوص سفر صدام حسین به عربستان در مرداد ۱۳۵۹ یعنی یک ماه قبل از حمله عراق به ایران نوشت: زمامداران عربستان هنگام استقبال از صدام حسین، درست یک ماه مانده به آغاز حمله به ایران، هدیه‌ای شاهانه به او دادند. این هدیه گزارشی بود از سوی هواپیماهای آواکس آمریکا درباره استعداد و وضعیت نیروهای مسلح ایران که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت‌الشعاع خود قرار داد. هوارد نیچر عضو شورای امنیت ملی آمریکا طی سال‌های ۸۷ - ۱۹۸۲، در یک میزگرد تلویزیونی در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۹۳ (۱۳۷۲/۱۱/۲۷) در برنامه تلویزیونی «رنت لاین»^۱ گفت: برآوردهایی که ما از قدرت نظامی ایران داشتیم، از طریق سعودی‌ها در اختیار عراق قرار می‌گرفت. به عقیده من همین برآوردها بود که عراق را مصمم به حمله به ایران کرد. چراغ سبز آمریکا، به صدام حسین سیاست‌مدار جاه‌طلب و جنایتکار بعث عراق، این انگیزه را داد تا در حمله به ایران تعجیل نماید.

برژینسکی مشاور امنیتی رئیس‌جمهور وقت آمریکا می‌گوید: باید عدم اعتماد به نفس ایران را غنیمت شمرده، ارتباط‌های آمریکا را با همه گروه‌ها و رهبران سیاسی این کشور به خصوص با کسانی که توانایی دست زدن به اقدام نظامی علیه رژیم خمینی را دارند، تقویت کرد (بیگلری و عراقی، ۱۳۹۳: ۱۶۷).

شروع جنگ

از روز اول پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا با اجرای طرح‌هایی به مقابله با ایران پرداخت که بهترین روش آن ایران هراسی و دشمن‌تراشی برای آن و تقویت حکومت و دولت صدام حسین

بود که از چند سال قبل، ادعای ارضی علیه ایران داشت. ایران که با جانشینی حکومتی انقلابی در آن و به هم ریختن نظم و امنیت، دچار فروپاشی ساختاری شده بود، هدفی آسان برای اجرای نقشه‌های صدام شد و او نیز منتظر فرصتی دیگر نشد و بعد از یک سال و نیم از استقرار دولت جدید، به ایران حمله کرد (معین‌آبادی بیدگلی و صدری علی‌بابالو، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

حمله عراق به ایران با اطلاع قبلی آمریکا و شوروی صورت گرفت. این حادثه مقارن با دوران ریاست‌جمهوری کارتر^۱ در آمریکا آغاز شد و در دوران رونالد ریگان^۲ ادامه یافت. سیاست‌مداران هر دو طرف در پی بهره‌برداری به نفع خود بودند.

روش‌شناسی

تحقیق حاضر بر اساس هستی‌شناسی به دنبال واقعیت مسئله تحقیق است با عنایت به آنکه مسئله تحقیق ذهنی و انتزاعی است و همچنین مسئله تحقیق با توجه به اقتضائات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فناوری و زیست محیطی خاصی به دنبال شناسایی موضع راهبردی دولت ایالات متحده در جنگ تحمیلی بوده است و همچنین بر اساس معرفت‌شناسی محققین با واقعیت مسئله در هم تنیده هستند لذا پارادایم (پیش فرض فلسفی) مورد استفاده تفسیری (برساختی) می‌باشد. همچنین از منطق استدلال جزء به کل استقرا و رویکرد کیفی استفاده می‌گردد. با توجه به اینکه یک واقعه تاریخی در برش زمانی خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد، لذا طرح تحقیق مورد استفاده تاریخی است. همچنین شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده که با فیش برداری در بین کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها، سایت‌های خبری معتبر، مصاحبه‌های خبری و ... مطالب استخراج گردیده است. گونه اطلاعات استفاده شده متن‌های منتشر شده بوده است و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

یافته‌ها

استراتژی اطلاعاتی

دو هفته پس از آغاز جنگ، آمریکا ۴ فروند هواپیمای آواکس^۳ را به عربستان سعودی تحویل داد تا ریاض اطلاعات جامع کسب‌شده را به بغداد ارسال کند. تا سال ۱۹۸۴ م. (۱۳۶۳ شمسی)

1-Jimmy Carter
2-Ronald Reagan
3-AWACS

به‌غیر از اطلاعاتی که آواکس‌ها جمع‌آوری کرده بودند و نیز اطلاعات ماهواره‌ای که واشنگتن برای بغداد می‌فرستاد ظاهراً هیچ‌گونه روابط رسمی و دوجانبه میان آمریکا و عراق وجود نداشت (ویلسمه، ۱۳۹۲: ۹۶)

آمارها نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ عراق از نظر تسلیحاتی در وضعیت بهتری نسبت به ایران قرار داشته است. دولت ریگان سیاستی موسوم به «ابتکار استراتژیک» را باهدف تقویت میانه‌روها از طریق تأمین قطعات و تسلیحات نظامی برای ایران در پیش گرفت تا از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای آزادسازی گروگان‌های آمریکایی از بند گروه‌های طرفدار ایران در بیروت استفاده کند. این سیاست آمریکا با پیروزی‌هایی که در مقطعی از جنگ برای نیروهای نظامی ایران به ارمغان آورد، بیشتر نتیجه تدبیر و پیش‌بینی غلط مسئولین آمریکایی بود تا یک برنامه‌ریزی دقیق و از پیش تعیین‌شده به نفع ایران و برای نابودی عراق. فتح جزیره فاو در فصل پایانی سال ۱۳۶۴ که در جریان عملیات والفجر ۸ به دست آمد، یک نقطه عطف در سیر مراحل جنگ بود که ایالات متحده را به دو دلیل دچار چالش می‌نمود. نخست اینکه این پیروزی به همراه وقایع قبلی نشان از چیرگی احتمالی ایران داشت و این موضوع در تضاد با استراتژی دولت ایالات متحده با عنوان جنگ بدون پیروز بود. دوم اینکه فتح فاو باعث تهدید موشکی و توپخانه‌ای کویت (متحد عراق و آمریکا) از طرف ایران می‌شد که با استراتژی سنتی ایالات متحده مبنی بر دفاع از رژیم‌های محافظه‌کار، مغایر بود. به همین دلیل ایالات متحده استراتژی خود را از دو راه به پیش برد:

-انتقال ابتکار عمل از ایران به عراق.

-افزایش حضور نظامی جهت کمک احتمالی به متحدان آمریکا به‌ویژه عراق.

ماکس پری در این باره می‌نویسد: در سال ۱۹۸۶ یک سامانه پیچیده و بسیار امن توسط سیا ایجاد که ارتباط مستقیمی بین عراق و آمریکا ایجاد کرد. بعد از نصب این سامانه، عراق اطلاعات مستقیمی در خصوص آرایش نظامی نیروهای ایرانی از طریق ایستگاه بغداد دریافت می‌نمود. توانایی این مرکز در تهیه اطلاعات بسیار دقیق برای فرماندهان عراقی بود. اطلاعات مزبور عمداً برای برتری عراق نسبت به ایران، به کشور مزبور ارائه می‌گردید.

هیرو می‌گوید که زمانی که ایرانی‌ها در سال ۱۳۶۴ موفق به تصرف و نگهداری خاک عراق برای اولین بار طی دو سال شدند، عراقی‌ها وابستگی زیادی به اطلاعات به‌دست آمده از طریق

آمریکایی‌ها داشتند، به همین دلیل بود که آنها ایالات متحده را در این شکست (فتح فاو) مسئول می‌دانسته و سرزنش می‌کردند؛ زیرا اطلاعات آنها صرفاً به تجمع نیروهای ایرانی در شمال بصره اشاره داشته است. در حقیقت آمریکایی‌ها به دلیل نامساعد بودن شرایط جوی و همچنین استفاده ایران از تجهیزات خاصی جهت فریب سامانه‌های جمع‌آوری، نتوانستند اطلاعات کاملی در اختیار عراق بگذارند (هیرو، ۱۳۹۱: ۲۹۳).

روزنامه دپلی تلگراف در پاییز ۱۳۵۹ نوشت: ماهواره‌های آمریکا تصاویر نبرد و اطلاعات استراتژیک نظامی را ساعت به ساعت به ایستگاه‌های آمریکا منعکس می‌کنند و ایستگاه‌های ردیابی، کلیه مکالمات نیروهای مسلح ایران را ثبت می‌کنند و در اختیار ارتش صدام حسین می‌گذارند.

سرلشگر و فیک السامرایی در کتاب ویرانی دروازه شرقی می‌گوید: سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا از اواخر مارس ۱۹۸۲ در زمینه کمک‌های اطلاعاتی از همه جلوتر بودند. این سرویس‌های اطلاعاتی مجموعه اطلاعاتی را در اختیار ما گذاشتند که با وسایل فنی و یا انسان‌ها تهیه شده بود. من عکس‌هایی را که به وسیله ماهواره از اهداف نظامی و یا بسیج نیروهای ایران تهیه شده بود، مشاهده کردم. ما به راحتی می‌توانستیم تصویر سربازانی را که در پادگان‌های آموزشی ایران در حال آموزش نظامی بودند مشاهده کنیم، حتی کسی که در مراسم رژه، دست‌وپایش را به صورت اشتباه حرکت می‌داد نیز در این تصاویر مشخص بود. هنگامی که کارخانه‌های سیمان را بررسی می‌کردیم، تعداد کیسه‌هایی را که در یک مرحله روی کامیون‌ها بار می‌شد، شمارش می‌کردیم (السامرایی، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

استراتژی نظامی

ایالات متحده با هدف پشتیبانی از عراق و به منظور وارد آمدن فشار اقتصادی به ایران، به رغم قطعنامه صادره از طریق سازمان ملل متحد مبنی بر خودداری قدرت‌های بزرگ از تشدید منازعه، با حضور نظامی در خلیج فارس، تلاش نمود که تردد نفت‌کش‌های ایران را در این منطقه با محدودیت‌ها و مشکلاتی همراه سازد. بر اساس گزارش سالانه سنای آمریکا، دولت ریگان پیش‌بینی می‌کرد که جنگ بیش از آنچه پیش‌بینی می‌شد، به طول بیانجامد و با وضعیت اسفباری که عراق و نیروی نظامی این کشور در مقابل ایران داشت، سیاست‌گذاران آمریکا با دو سؤال اساسی مواجه بودند:

-این‌که آیا آمریکا می‌توانست و باید از شکست عراق جلوگیری نماید؟

-پس از شکست عراق، ایالات‌متحده چگونه باید با منطقه خلیج‌فارس و مسائل آن برخورد می‌کرد؟

در این گزارش آمده است که شکست عراق برای منافع غرب یک فاجعه محسوب می‌شد. کشورهای طرفدار غرب حوزه خلیج‌فارس، خصوصاً کویت و عربستان سعودی در جنگ به شدت از عراق حمایت کرده‌اند و از این‌رو کاندیداهای بعدی ایران برای مقابله خواهند بود. گرچه یک ایران پیروز در جنگ از نظر نظامی به قدری قدرت خواهد داشت که به نظر نمی‌رسد حتی کشورهای حوزه خلیج‌فارس با جمعیت زیاد و تسلیحات نوین یارای مقاومت در برابر نیروهای نظامی مجرب ایران را داشته باشند.

سنای آمریکا پیروزی ایران بر عراق را پیروزی بنیادگرایان اسلامی می‌خواند و تحقیر آمریکا توسط ایران در معامله تسلیحات در مقابل گروگان‌ها را آغاز این پیروزی نامیده و آن را خطر بزرگی برای رژیم‌های محافظه‌کار عرب، از تونس و مصر گرفته تا عمان می‌داند. بدترین سناریوی ممکن برای این منطقه از دید سناتورهای آمریکایی این بود که آمریکا مجبور شود از میان اجازة به ایران برای تسلط بر تأمین و ارسال نفت خلیج‌فارس به غرب و مداخله نظامی مستقیم رژیم‌های محافظه‌کار عرب یکی را برگزیند. به باور مجلس سنای آمریکا این مداخله احتمالاً در صورتی که دوستان ایالات‌متحده، از جمله مصر، احساس خطر نمایند، اتفاق می‌افتاد. در بخش دیگری از این گزارش آمده است: از آنجاکه پیروزی ایران، آمریکا را با متغیرهای ناخوشایندی روبرو می‌کند، ایالات‌متحده منافع عظیمی در جلوگیری از شکست عراق دارد، اما متأسفانه راه چندان مؤثری برای تلاش آمریکا برای حفظ عراق باقی نمانده است. در حال حاضر آمریکا برای تحریم تسلیحاتی ایران از فعالیت‌های دیپلماتیک و اعتبارات مالی خود بهره می‌برد و یک نقش هماهنگ‌کننده در جلوگیری از ارسال سلاح به ایران دارد.

این گزارش مدعی است که به دلیل تجهیز نظامی عراق از شوروی، عراق مشکل چندانی از این بابت ندارد و در نتیجه نیازمند تسلیحات آمریکایی نیست؛ با این حال آمریکا برای حفظ نقش سیاسی و نفوذ خود بر عراق علی‌رغم مخالفت‌های جدی در داخل آمریکا بر فروش تسلیحات به عراق اصرار دارد.

در همین رابطه و به منظور جلوگیری از برتری نظامی ایران، استراتژی دخالت مستقیم محدود در دستور کار آمریکا قرار گرفت. با استراتژی درگیری محدود با ایران، مقابله با نیروی دریایی ایران در پهنه آبی خلیج فارس، حمله بالگردی به ناو «ایران اجر» در خلیج فارس به بهانه مین گذاری این ناو، هدف قرار دادن سکوهای نفتی سیری، ساسان و ناوهای سهند و سیلان با توجیه برخورد با مین کشتی «ساموئل رابرتس»، صورت گرفت. این تلاش‌های آمریکا زمینه‌های لازم را برای عراق جهت بازپس‌گیری بندر استراتژیک فاو فراهم آورد. جرج لنچافسکی در کتاب خود می‌نویسد: در ابتدای سال ۱۹۸۸ ارتش عراق با اتخاذ یک نقشه مطلوب و مانور گسترده، جزیره راهبردی فاو را پس گرفت. در این خصوص ابتدا آمریکایی‌ها بر اساس اطلاعات تهیه شده توسط سیا، کلیه راه‌های حمله را تعیین و سپس آموزش فرماندهان عراقی زیر نظر افسران اطلاعاتی ایالات متحده به مدت یک‌سال دنبال شد، این تمرین‌ها به حدی دقیق بود که ظرف مدت ۳۶ ساعت شبه جزیره فاو بازپس‌گیری شد.

اما فجیع‌ترین بخش این سناریو، بی‌شک حمله ناو جنگی «وینسنس» آمریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ بود که حدود سیصد سرنشین هواپیمای ایرباس را به شهادت رساند. علی‌رغم این اقدامات و کمک مستقیم به عراق، آمریکا همچنان خطر شکست عراق را در جنگ احساس می‌کرد.

استراتژی آمادی

موقعی که عراق به ایران تهاجم کرد، سیاست اعلامی آمریکا بی‌طرفی بود، درحالی‌که سیاست عملی آن هدف دیگری دنبال می‌کرد و دولت این کشور به واسطه کشورهای اروپایی و به‌ویژه عربی از طریق فروش تسلیحات به عراق یاری رساند. پنهان‌کاری تا سال ۱۹۸۲ ادامه یافت. این سیاست در سال ۱۹۸۲ و پس‌ازاینکه ایران نیروهای عراقی را وادار به عقب‌نشینی کرد و در موقعیتی تهاجم قرار گرفت، تغییر یافت. عراق از غرب کمک خواست، درحالی‌که آمریکا ترس آن را داشت که فتح عراق توسط ایران، منطقه خلیج فارس را بی‌ثبات سازد. ریگان سریع دست‌به‌کار شد و شروع به کمک به صدام کرد تا مانع تلاش‌ها برای شکست عراق شود (ماونسر، ۲۰۱۱: ۶).

با شروع جنگ بازار پروتکتی برای شرکت‌های تسلیحاتی غرب، به‌ویژه فرانسه، آمریکا و بریتانیا به وجود آمد. آمریکا برای تداوم جنگ، وام‌های بلندمدتی به عراق داد و عراق نیز آن را صرف

خرید تسلیحات کرد. در طول ۸ سال آمریکا حدود ۵ میلیارد دلار کمک اقتصادی به عراق ارائه کرد و متحدان خود را تشویق به ارائه میلیاردها دلار کمک نظامی به عراق کرد همچنین آمریکا عراق را به تسلیحات شیمیایی مجهز کرد (اورست، ۲۰۰۳: ۳۱).

روابط عراق با ایالات متحده، هم‌زمان با شروع جنگ گسترش پیدا نمود. در همین راستا، ممنوعیت فروش ۵ فروند هواپیمای بوئینگ جهت جابجایی سربازان عراقی توسط وزارت خارجه ایالات متحده در سال ۱۹۸۱ م، ملغی گردید (باقری دولت‌آبادی و رشیدی زاده، ۱۳۹۳: ۱۸۲). پیروزی‌های چشمگیر نیروهای ایرانی در جبهه‌های نبرد، آمریکا را به وحشت انداخت، به طوری که نه تنها در برابر استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی و غیرمتعارف در جنگ چشم‌پوشی کرد، بلکه در مدت کوتاهی معادل ۱/۵ میلیارد دلار تجهیزات الکترونیکی، انواع ماشین‌آلات، دستگاه‌های حساس و رایانه‌های فوق‌العاده قوی در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی و موشکی و هسته‌ای را به دولت عراق فروخت.

بعدها پس از بررسی موضع راهبردی ایالات متحده در برابر عراق توسط کنگره گفته شد که دامنه واگذاری تجهیزات و فناوری‌های حساس آمریکایی به دولت عراق شوکه‌کننده است. کویت در طول جنگ تحمیلی کمک‌های نظامی و اقتصادی فراوانی را به عراق می‌کرد و از طریق کشتی‌های تجاری خود که از طرف آمریکا حمایت می‌شد، بارها تسلیحات نظامی و جنگی را به خاک عراق می‌برد و ایران نیز به دنبال این اقدام کویت، اعلام کرد کشتی‌های بازرگانی را با هر پرچمی که حرکت کند، متوقف ساخته و آن‌ها را بازرسی خواهد کرد.

عراق گیت^۱ موضوع دیگری بود که در اوایل دهه ۱۹۹۰ م (دهه ۱۳۷۰ شمسی) برملا گردید و در آن مشخص شد که چگونه واشنگتن، لندن و رم به بغداد اطمینان دادند که سلاح کافی در اختیارش قرار خواهند داد، منوط به اینکه کاری به محل تأمین آن نداشته باشد و گاه این سلاح‌ها حتی با کمک مستقیم سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) به عراق واگذار شد (ویلسمه، ۱۳۹۲: ۹۳).

استراتژی اقتصادی

در سال ۱۹۸۴ حمایت آمریکا از عراق باعث آب شدن یخ روابط این دو کشور پس از هفده سال گردید. همچنین کشورهای منطقه و میانه‌روی عرب مثل مصر و اردن تشویق شده بودند

که به منظور خروج عراق از انزوای بین‌المللی، کمک‌هایی به این کشور ارائه دهند. ایالات متحده کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را تهدید کرده بود که در صورت پیروزی ایران، احتمال ایجاد خطر برای منافع آنان نیز متصور است، به همین دلیل آن‌ها را تشویق به حمایت مالی از عراق با واگذاری کمک‌های بلاعوض و یا وام‌های با شرایط آسان نمود. در همین راستا اعطای وام ۵۷/۵ میلیارد دلاری اعضای این شورا به عراق، قابل درک است.

دولت آمریکا پس از برقراری مجدد روابط با عراق در سال ۱۹۸۴، به صراحت رویه خود را در حمایت واضح از عراق به این شکل دنبال نمود، نخست: هم‌زمان با ایجاد اعتبار خاص برای عراق در شرکت‌های آمریکایی، دولت‌های مهم اروپایی را به استمهال بدهی‌های عراق ترغیب و از این طریق تسهیلات ویژه برای آن کشور فراهم می‌نمود، دوم: با مطرح نمودن ایران در زمره کشورهای حامی تروریسم از ارسال تسلیحات به کشور ایران جلوگیری و هم‌زمان با خارج کردن عراق از لیست کشورهای حامی تروریسم، زمینه دریافت هواپیماهای سوپر اتاندارد و موشک‌های اگزوسه فرانسوی و مواد شیمیایی آلمانی را برای آن کشور فراهم نمود (حشمتی جدید و همکاران، ۱۳۹۷)

علاوه بر این، ایالات متحده با ترغیب عربستان به کاهش قیمت نفت، سعی در محروم‌سازی ایران از بزرگترین منبع درآمدی خود در تأمین مخارج جنگ نمود. به این ترتیب که عربستان سعودی هم نسبت به افزایش بیش از دو برابری تولید نفت و هم به کاهش بیش از سه برابری قیمت مبادرت نمود.

در دسامبر ۱۹۸۲ م (آذر ۱۳۶۱ شمسی) وزارت کشاورزی آمریکا تصمیم گرفت به عراق وام بدهد. تقریباً ۱۱ ماه پیش از آن، آمریکا به‌طور رسمی نام این کشور را از کشورهای حامی تروریسم حذف کرده بود تا راه برای تعیین اعتبار تأمین وام و صادرات تجهیزات با کاربرد دوگانه از آمریکا به عراق فراهم شود. تا آن زمان تولیدات کشاورزی عراق کاهش عمده یافته بود زیرا بسیاری از کشاورزان به جبهه‌ها فراخوانده شده و کمک دولت به بخش کشاورزی نیز در چهارچوب اقدامات سخت‌گیرانه حکومت قطع شد. شرکت تأمین اعتبار اقلام وزارت کشاورزی آمریکا برنامه اعطای وام به کشورهایی را به عهده گرفت که به‌شدت نیازمند مواد غذایی بودند و توان بالقوه برای خرید مواد غذایی از شرکت‌های کشاورزی آمریکایی در بلندمدت داشتند (ویلسمه، ۱۳۹۲: ۹۷).

انگیزه‌های اولیه کابینه ریگان برای اعمال سیاست تحریمی علیه ایران بر محور موازنه سازی نظامی و عملیاتی میان دو دولت ایران و عراق (در صحنه نبرد تحمیلی) شناسایی شده است. بر این مبنا، از هدف اصلی ایالات متحده بر محور پیشبرد راهبرد موازنه سازی منطقه‌ای، در جهت کاهش تدریجی توان دفاعی و عملیاتی ایران سخن گفته شده است. اولین ابتکاری که باهدف تحدید شدید امکان صدور هر نوع فناوری پیشرفته و به‌خصوص دومنظوره به ایران و عراق طراحی شده بود، «عملیات استانچ» است، سیاستی یک‌جانبه موسوم به قطع «جریان هرگونه کمک به عملیات» که در سال ۱۹۸۳ در مورد جنگ ایران و عراق اعمال شد به‌این‌ترتیب محدودیت‌های صادراتی تخفیف یافته بعد از آزادی گروگان‌های آمریکایی در سال ۱۹۸۱ دوباره برقرار شد و به دنبال اعمال این تحریم‌ها میزان فروش سلاح به ایران کاهش یافت (کیوان حسینی و عشرتی خلیل‌آباد، ۱۳۹۳: ۴۰).

استراتژی سیاسی

پیش از شروع جنگ، برژینسکی اظهار نموده بود که ایالات متحده بایستی پشتیبانی از دولت‌هایی که توانایی مقابله نظامی با ایران دارند را در دستور کار قرار دهد در حالی که به صورت هم‌زمان سخنگوی وزارت خارجه ایالات متحده با اعلام مواضع بی‌طرفی در قبال جنگ ایران و عراق، اظهار نمود: «... این بی‌طرفی به معنای بی‌تفاوتی به مسئله جنگ نیست و آمریکا به‌منظور تضمین تداوم ترانزیت نفت در برابر تهدیدهای خارجی، در صورت لزوم از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد». سنای آمریکا در گزارش سالانه خود در اکتبر سال ۱۹۸۷ با عنوان «جنگ در خلیج فارس» می‌نویسد: رویه اخیر ایالات متحده آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق مغشوش و سردرگم بوده است. در چنین شرایطی عده‌ای از ناظران معتقدند که بهترین سیاست در این برهه بی‌طرفی کامل است، اما آمریکا به حدی در این کشمکش درگیر شده که بی‌طرفی کامل در این زمان نمی‌تواند اتخاذ گردد. باین‌حال سیاست اتخاذ شده توسط ایالات متحده در ابتدای جنگ به صورت ظاهری بر رعایت اصل بی‌طرفی و حرکت به سمت آتش‌بس قرار داشت.

هرچند این استراتژی ایالات متحده در آن زمان در راستای منافع عراق بود از این جهت که به سبب عدم آمادگی نیروهای نظامی به دلیل شرایط انقلابی کشور، عراق توانسته بود زمین‌های بسیاری از ایران را به تصرف خود درآورد. گزارش سنای آمریکا در این مورد می‌نویسد: زمانی که نیروهای عراقی در سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران حمله کردند، ایران به شورای امنیت سازمان

ملل شکایت برد اما به دلیل نقض مقررات حقوق بین‌الملل و زندانی نمودن دیپلمات‌های آمریکایی توسط ایران، نماینده ایالت متحده در شورای امنیت و در نتیجه شورای امنیت پاسخ دوستانه‌ای به رژیم ایران ندادند... آمریکا که با هیچ‌یک از دو کشور ایران و عراق روابط دیپلماتیک نداشت و از این‌رو تأثیر چندانی بر این دو کشور نمی‌توانست داشته باشد، خود را درگیر کمک نظامی به آن‌ها نکرد ...

به فاصله نزدیکی پس از شروع جنگ (۵ ماه) ریگان در کاخ سفید قدرت را به دست گرفت. وی افزون بر ادامه سیاست‌های کارتر، دکترین جدیدی تحت عنوان «دکترین رمبو» در سیاست خارجی را ارائه داد. منظور ایالات متحده از اتخاذ این سیاست‌ها، جلوگیری از انقلاب‌های ملی و همچنین تحولات شگرف در کشورهای مورد نظر بود و راهی که در این راه برگزیده بود، درگیر نمودن کشورهای انقلابی به درگیری‌های قومی مذهبی داخلی و همچنین جنگ بدون پیروز با همسایگان بود. فرمول آمریکا در برابر الگوهای غیرسرمایه‌داری، مقابله همانند جنگ ویتنام بود که بدین منظور سیاست تحمیل جنگ کم شدت را در پیش گرفت.

به همین دلیل بر اساس استراتژی دولت ریگان، ایالات متحده به سمت جنگ بدون پیروز پیش رفت و به مجردی که ایران به موفقیت‌هایی در جبهه دست می‌یافت، کمک مداخله‌ای این کشور به عراق افزایش پیدا می‌نمود.

در میانه سال ۱۳۶۰ رویکرد تهاجمی ایران با عملیات ثامن‌الائمه (ع) شروع و در عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر به اوج رسید و سپس با سیاست تعقیب و تبییه متجاوز و قرار گرفتن عراق در موضع ضعف، آمریکا تشویق به کنار گذاشتن سیاست بی‌طرفی گردید. در بخش دیگری از گزارش سنای آمریکا آمده است، پس‌از آن که ایران در ۱۹۸۲ نیروهای عراقی را از قلمرو خود بیرون کرد، سیاست آمریکا شروع به تغییر کرد. دولت ریگان با نگرانی از پیروزی احتمالی ایران، به سمت عراق متمایل شد. این تمایل تا سال ۱۹۸۴ شامل موارد زیر بود:

-تلاش در جهت شناسایی و ممانعت از ارسال تجهیزات جنگی به ایران از طریق دیپلماتیک.
-فراهم نمودن اعتبار خرید وسایل کشاورزی و سایر مایحتاج برای عراق به وسیله شرکت‌های آمریکایی.

-تلاش دیپلماتیک برای محکومیت شفاهی ایران در سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی.

-فرامه آوردن اطلاعات نظامی جهت عراق.

در گزارش سنای آمریکا در سال ۱۹۸۷ آمده است: بهترین راه برای جلوگیری از شکست عراق، پایان دادن به جنگ ایران - عراق است و این تنها از طریق تلاش هماهنگ جامعه بین‌المللی میسر خواهد شد. از این رو مؤثرترین راه ایالات متحده برای دفاع از منافع حیاتی خود، بهره‌گیری از سازمان ملل است. اول به این دلیل که ایران به افکار بین‌المللی اهمیت زیادی می‌دهد. ایران معتقد است که در این درگیری مورد ظلم و تجاوز واقع شده و بسیار علاقه‌مند است که جامعه جهانی نیز به این برسد؛ بنابراین نظرات جامعه جهانی با ابراز در شورای امنیت و مجمع عمومی قطعاً روی تهران مؤثر خواهد بود. ثالثاً از این جهت که آمریکا به کمک سازمان ملل می‌تواند با اعمال تحریم تسلیحاتی و اقتصادی، ایران را به توقف جنگ وا دارد.

علاوه بر این، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و ایجاد یک نیروی نظامی امنیتی در خلیج فارس با نظارت و رهبری آمریکا، در واقع حضور نظامی آمریکا در منطقه را مشروعیت بخشید تا در صورت تضعیف عراق و برتری ایران، آمریکا مستقیماً کفه ترازو را به نفع عراق سنگین‌تر نماید.

سیاست تعلل و سکوت آمریکا در اوایل جنگ و توجه نداشتن به تجاوزات علنی عراق، تاکتیکی بود تا در عراق ایجاد انگیزه نماید. به نقل از هنری کیسینجر در ششم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹، جنگ به نفع عراق تمام خواهد شد. تصور آمریکا و غرب در حمله صدام به ایران این بود که انقلاب اسلامی در مدت کوتاهی از پای در خواهد آمد. امید آمریکا به ارتش قوی عراق بود و ابادی غرب و آمریکا نیز از طریق عناصر نفاق در درون نظام، سعی داشتند که نظام را از داخل تضعیف نمایند.

جمهوری اسلامی ایران در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ با سازمان‌دهی بسیج و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کنار ارتش، موفق شد به تدریج عراق را به عقب براند. عملیات ثامن‌الائمه (ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و در نهایت بیت‌المقدس که منجر به آزادی خرمشهر شد، مقدمه‌ای برای شکست عراق در جبهه‌های جنگ بود. با شکست ارتش صدام در جبهه‌های جنوب، سیاست آمریکا در جنگ تغییر یافت و آمریکا سعی کرد تا آتش جنگ را در منطقه فرونشاند تا به اصطلاح با تقویت صلح خاورمیانه، امنیت اسرائیل را تضمین نماید؛ بنابراین، آمریکا از سال ۱۳۶۱ به بعد، دو سیاست را در خلیج فارس و خاورمیانه دنبال می‌کرد:

۱ - حمایت از ایجاد صلحی تحمیلی بین ایران و عراق.

۲ - حمایت از طرح فهد جهت به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و صلح خاورمیانه
 آمریکا از ماه‌ها قبل تلاش می‌کرد تا جنگ ایران و عراق را به‌عنوان یک مسئله فراموش شده در جهان نگه دارد و آن را به یک جنگ فرسایشی علیه جمهوری اسلامی ایران تبدیل نماید. لیکن پیروزی‌های ایران در جنگ، سبب گردید تا آمریکایی‌ها به نفع عراق جهت تجدید حیات ارتش خسته عراق وارد عمل شوند و از طریق کشورهای حوزه خلیج فارس، طرح صلح را به ایران ابلاغ نمایند؛ اما روشن‌بینی حضرت امام (ره) و سیاست ادامه جنگ تا شکست صدام، سبب شد تا مکر و حيله آمریکا در مورد صلح تحمیلی، نقش بر آب گردد.

اقدامات ایالات متحده در حوزه دیپلماسی

آمریکا با وقوع دگرگونی ساختاری در ایران به‌یک‌باره با شوک پیش‌بینی‌ناپذیری مواجه شد و بدین ترتیب، وارد دوره تقابل با کشوری شد که هژمونی آن را در منطقه به‌شدت زیر سؤال برده بود. مقامات و دیپلمات‌های ارشد آمریکایی، چه در روابط دوجانبه و چه در مجامع بین‌المللی برای مقابله با ایران از همه ابزارها و امکانات خود استفاده کردند (معین‌آبادی بیدگلی و صدی علی‌بابالو، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

سیاست‌های آمریکا و شوروی در اوج جنگ سرد در قبال جنگ عراق علیه ایران، مؤید سیاست جانب‌گرایانه و منفعت‌محورانه آن‌هاست. درحالی‌که ایران با شعار نه شرقی نه غربی، هر دوی آن‌ها را در موقعیتی قرار داد که دست به اقدامی بزنند تا ایران را مهار کنند، هر دو قدرت برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم، به یکدیگر نزدیک شده و حتی دفع ایران به هدف مشترک بین آن‌ها تبدیل شد و آن‌ها ابزارهای مختلفی را در مجامع بین‌المللی و به‌ویژه شورای امنیت، در این راستا به کار بردند (معین‌آبادی بیدگلی و صدی علی‌بابالو، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

برای دیپلماسی آمریکا حمله عراق به ایران فرصت مناسبی بود تا حضور نظامی گسترده خود را در منطقه افزایش دهد. احتمال مسدود شدن تنگه هرمز و آثار مخرب آن بر اقتصاد ایالات متحده و جهان به‌عنوان پوشش‌هایی برای این مسئله استفاده شدند که به سبب آن، بیشتر کشورهای غربی هم با دیپلماسی آمریکا موافقت کرده و موضع آمریکا تقویت شد. بر این اساس، از ۱۷ مهر ۱۳۵۹ به بعد، در مدت سه هفته تعداد کشتی‌های جنگی آمریکا و متحدانش از ۳۰ فروند به ۶۰ فروند افزایش یافت (امینیان جزی، ۱۳۹۰: ۱۸).

دو ابرقدرت به دلیل استمرار ثبات و همچنین حفظ توازن در خلیج فارس معتقد به جنگ بدون پیروز بودند که تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سال ۱۹۸۷ را می‌توان بر پایه این تفاهم دو ابرقدرت تفسیر نمود. بند ۱۰ قطعنامه به شورای امنیت اختیار می‌دهد که در صورت تشخیص، گام‌هایی را برای ضمانت قطعنامه بردارد که به همین منظور ایالات متحده پیشنهاد تصویب قطعنامه دوم جهت تحریم تسلیحاتی همه‌جانبه را نمود (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

پس از استفاده مکرر عراق از سلاح شیمیایی و انتقاد گسترده رسانه‌ها، وزارت خارجه آمریکا نیز بیانیه‌ای در این زمینه صادر کرد و در آن جدای از محکومیت جزئی عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی و محکومیت کلی کاربرد این سلاح‌ها، بر سازش‌ناپذیری دولت ایران در جنگ نیز تأکید کرد. تنها دو روز بعد کمیته بین‌المللی صلیب سرخ شاید به‌طور تصادفی بیانیه مشابهی را صادر کرد که لحن آن اندکی تندتر بود (ویلسمه، ۱۳۹۲: ۷۸).

رویارویی مستقیم با ایران

در دهه ۱۹۸۰ حمایت مشترک آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس از عراق در جنگ مقابل ایران، در ابعاد مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی، نشان‌دهنده تلاش‌های گسترده برای مقابله با چالش ظهور بازیگری جدید به نام ایران بود؛ بنابراین، همکاری و سیاست مشترک آمریکا و کشورهای جنوب خلیج‌فارس، در راستای منافع و اهداف مشترک آن‌ها برای تضعیف قدرت ایران و عراق، از طریق تداوم جنگ بین دو کشور قرار داشت. این همکاری‌ها در اواخر جنگ و در بحبوحه جنگ نفت‌کش‌ها به مقابله مستقیم با ایران معطوف شد (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۹).

آمریکا در طول هشت سال جنگ عراق با ایران، با حمایت‌های سیاسی و نظامی خود، زمینه‌های گسترش و طولانی شدن جنگ را فراهم کرد؛ اما در ژوئن ۱۹۸۲ هم‌زمان با موفقیت‌های نیروهای ایرانی در بیرون راندن نیروهای عراق از خاک خویش، آمریکا که عراق و حاکمان کشورهای ثروتمند و نفت‌خیز عرب را در خطر می‌دید، از ترس کسب پیروزی‌های بیشتر ایران، به‌ویژه اینکه جمهوری اسلامی ایران سخن از صدور انقلاب اسلامی به میان آورده بود، حمایت از رژیم بعثی را آغاز کرد و این نخستین تصمیم جدی آمریکا برای رویارویی با ایران بود (قاسم‌زاد، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

در سال ۱۹۸۸، ایالات متحده سکوهای نفتی رشادت و سلمان را مورد اصابت قرار داد و بدون اعلام قبلی، درگیری با نیروی دریایی ایران را شروع کرد. در این زمان عراق با استفاده از فرصت به دست آمده از طریق حمله وسیع زمینی و هوایی و استفاده از بمب شمیایی، توانست شبه-جزیره فاو و سایر مناطق خود را از ایران بازپس گیرد (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

حمله موشکی از مبدأ نامعلوم به ساحل کویت که پایگاه عراقی نیز محسوب می‌شد، جنگ را وارد مرحله جدیدی کرد که رویارویی ایران و آمریکا در خلیج فارس را به دنبال داشت. آمریکا ایران را متهم به مین گذاری در خلیج فارس کرد و بعد از حمله به کشتی ایران اجر در تاریخ ۱۳۶۶/۶/۳۰، ادعاهایی را در این خصوص در سازمان ملل مطرح ساخت. اگرچه جمهوری اسلامی ایران هرگز مسئولیت این اقدامات را به عهده نگرفت، اما حق طبیعی ایران بود که در مقابل حمله عراق به کشتی‌هایی که مبدأ و یا مقصدشان بنادر و جزایر ایران بود، کشتی‌های حامل تسلیحات نظامی برای رژیم عراق را مورد بازرسی قرار داده و کشتی‌های جنگی را مورد حمله قرار دهد.

استراتژی عراق در جهت تحریک ایران در خلیج فارس، بین‌المللی کردن جنگ و کشاندن پای آمریکا به جنگ خلیج فارس بوده است و عراق نیز به خوبی می‌دانست که ایران در خلیج فارس تنه‌است. درگیری مستقیم ایران و آمریکا در خلیج فارس، عملاً در نیمه دوم سال ۱۳۶۶ شروع شد و با مقابله به مثل جمهوری اسلامی در مقابل حملات آمریکا به رزم‌ناوهای ایران، جنگ را در منطقه شعله‌ورتر کرد.

همچنین آمریکا پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ برخلاف تمامی معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی به طور رسمی وارد صحنه درگیری با ایران شد. چنانکه در ۱۷ مرداد ۱۳۶۶ جت جنگنده تام کت اف. ۱۴ نیروی دریایی آمریکا دو موشک به سوی جت ایرانی شلیک کرد. برخورد نفت کش آمریکایی تکراکو کایبین با مین به فاصله دو روز بعد از این واقعه و نیز اصابت یک موشک کرم ابریشم (سیلک ورم) به جنوب کویت در ۱۳ شهریور تقابل ایران و آمریکا را وارد مراحل جدید کرد. در ۳۰ شهریور دو فروند بالگرد آمریکایی از روی کشتی فرانکلین چارت به پرواز درآمد و کشتی ایران اجر را به اتهام مین گذاری بدون هیچ گونه هشدار قبلی مورد حمله قرار دادند. بر اساس بیانیه پنتاگون در این حمله ۴ خدمه کشتی ایرانی کشته و ۴ تن دیگر زخمی و ۱۰ ملوان دیگر به عنوان گروگان به ناو فرماندهی لاسال منتقل شدند.

رونالد ریگان در اظهارنظری رسمی اعلام کرد که شخصاً دستور حمله به کشتی ایرانی را صادر کرده است. پس از این حادثه نیروی دریایی آمریکا با حمله به ۵ قایق گشتی نیروی دریایی سپاه در ۱۶ مهر، ۳ فروند از آن‌ها را غرق کرد. در پاسخ به این حمله، ایران یک فروند بالگرد آمریکا را سرنگون کرد. یک هفته بعد نفت‌کش آمریکایی سانگاری در سواحل کویت مورد اصابت یک فروند موشک کرم ابریشم ایران قرار گرفت. چهار روز بعد دو سکوی نفتی رشادت و رسالت ایران مورد حمله آمریکا قرار گرفت. چند ساعت پس از این حمله و به دنبال درگیری قایق‌های توپ‌دار ایرانی با کشتی آمریکایی ویلی تاید در سواحل امارت، آمریکا ضمن وارد ساختن خسارات به یک حلقه چاه مشترک ایران و امارات، ناوچه‌های جوشن، سهند و سبلان ایران را منهدم کرد.

تلاش ایالات متحده برای رابطه با ایران

آمریکا که از بدو جنگ، براندازی نظام را توسط عراق خواهان بود و در این راه از هیچ‌گونه کمکی به عراق مضایقه نکرده بود، در اواسط جنگ باسیاست دکترین «جنگ بدون برنده» سعی کرد ایران را به‌وسیله کمک‌های نظامی به‌سوی خود ترغیب کند. در سال ۱۹۸۵ گروه کوچکی از مقامات بلندپایه شورای امنیت ملی آمریکا اجرای سیاست جدید خود را در قبال ایران آغاز کردند. این مقامات به تشویق شخص «رونالد ریگان» و با همکاری سازمان سیا به سرپرستی «ویلیام کیسی» درصدد برآمدند لوازم‌یدکی و سلاح‌های موردنیاز ایران را به آن بفروشدند و ایران در مقابل، به آزادشدگان گروگان‌های آمریکایی در لبنان کمک کند و به صلح در جنگ تن دردهد. این برنامه کاملاً در جهت خلاف سیاست وزارت خارجه آمریکا بود، اما در تصمیم «ریاست‌جمهوری» که ریگان در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۶ آن را امضا کرد، مورد تأیید رسمی رئیس‌جمهوری قرار گرفت. سفر مک فارلین با پشتیبانی قاطع ویلیام کیسی و سازمان سیا به ایران صورت گرفت و علی‌رغم اقامت چندروزه، از این هیئت هیچ‌گونه استقبالی صورت نگرفت و ملاقاتی با آن انجام نشد و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه اقدام به افشای این طرح کرد و جریان «ایران - کنترا» رسوایی سیاسی بود که در دولت ریگان ثبت شد. جریان ایران - کنترا از زمانی ایجاد شد که ایران در جبهه فاو پیروزی‌های چشمگیری را به دست آورده بود و آمریکا بیم داشت که عراق در برابر حملات ایران با توجه به نیروی نظامی کمتر و عمق استراتژیک محدود، به‌زانو درآید. ریگان سعی داشت تا ایران را نیز به‌سوی خود

جذب نماید. ایرانی که آمریکا فکر می‌کرد با تضعیف کردن ماشین اقتصادی و نظامی‌اش از جنگ خسته شده است، اما این یک باور غلط بود، چراکه هرچه زمان جنگ به جلو حرکت می‌کرد، انگیزه ایران برای شکست عراق بیشتر می‌شد و چون ریگان در مه‌ماه ایران عاجز مانده بود، بالاخره دولت ریگان تصمیم گرفت از طریق اضافه کردن ایران به کشورهای حامی تروریسم و محاصره اقتصادی، ایران را وادار به تسلیم نماید.

قطعه‌نامه ۵۹۸

پس از ناکامی و شکست سیاست آمریکا در ماجرای موسوم به مک‌فارلین، تلاش‌های آمریکا برای پایان دادن به جنگ، بر پایه دستیابی به یک تفاهم بین‌المللی با تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت سازمان ملل شکل گرفت. آمریکایی‌ها امیدوار بودند که با مذاکرات پنهان و آشکار با دو کشور ایران و عراق، آن‌ها را تشویق به صلح و آرامش نمایند تا بیش از این منافع آمریکا در خلیج فارس به خطر نیفتد؛ زیرا بیم آن می‌رفت که شوروی بانفوذ زیادی که در خاورمیانه و عراق پیدا کرده بود، منافع آمریکا را در خلیج فارس به خطر اندازد، بنابراین، به نفع آمریکا نبود که جنگ بیش از این ادامه پیدا کند. شورای امنیت سازمان ملل با توجه به ترکیب اعضا و نقش و موقعیت آمریکا در این شورا، همواره از تأمین خواسته‌های بر حق ایران ممانعت می‌کرد و همین مسئله موجب می‌شد هیچ‌گاه جنگ به پایان نرسد. ایران نیز خواهان آتش‌بس بود، اما با شرایط عادلانه و منصفانه که عراق خواهان این شرایط نبود.

از ماه فوریه ۱۹۸۷، اعضای دائم شورای امنیت به صورت یک گروه، کار مشترک و سازماندهی شده‌ای را جهت پایان بخشیدن به جنگ آغاز کردند و در نتیجه بعد از ۵ ماه، قطعنامه ۵۹۸ تصویب شد. روند تنظیم قطعنامه ۵۹۸ در سازمان ملل، تحت رهبری آمریکا آغاز شد. متأسفانه مفاد قطعنامه کاملاً به ضرر ایران بود و همین امر سبب گردید تا ایران قطعنامه را با این شرایط نپذیرد و جنگ به اوج خود رسید. عراقی‌ها بر پایه این درک که ایران به دنبال وقت‌کشی است، حملات موشکی و هوایی خود را بر شهرها و تأسیسات نفتی ایران افزایش دادند. اما پس از اصابت کشتی پانامایی با مین و کشف مین‌های جدید در دریای عمان، آمریکا از عراق درخواست کرد که جنگ نفت‌کش‌ها را متوقف کند و از طرف دیگر از ایران خواست که قطعنامه را بپذیرد. جمهوری اسلامی ایران که در اواسط سال ۱۳۶۶ به دلیل تحریم شدید اقتصادی توسط آمریکا و هم‌پیمانانش از نظر نظامی تضعیف شده بود، با هجوم عراق که تحت

حمایت مستشاران روسی، آمریکایی و حمایت کشورهای مختلف بلوک شرق و غرب و کشورهای عربی قرار داشت، موفق به بازپس‌گیری بخش‌هایی از خاک خود که طی عملیات‌های مختلف تصرف شده بود، گردید.

ایران که بیش از این بر پایه توانمندی نظامی بر سر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مشغول به چانه‌زنی سیاسی بود، در این موقعیت جدید به‌ویژه پس از حمله موشکی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس جمهوری اسلامی در ۱۳۶۷/۴/۱۲ و احتمال گسترش دامنه تهدیدات علیه ایران و ملاحظات دیگر، سرانجام در تاریخ ۲۷ تیرماه سال ۱۳۶۷، قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران با امضای دو طرف و تأیید قطعنامه به پایان رسید.

بحث و نتیجه‌گیری

ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم خود را به‌عنوان یک ابرقدرت به دنیا معرفی نمود. در زمانی که کشورهای اروپایی، زخم‌های سختی از جنگ جهانی دوم بر تن داشتند، آمریکا توانست از این آسیب‌ها در امان مانده و روند قدرت‌گیری این کشور باعث گردید که خود را محق دخالت در رویدادهای بین‌المللی و حتی منطقه‌ای بدانند. در وقایع پس از انقلاب و بحران گروگان‌گیری ایالات متحده تصمیم خود را برای مقابله با انقلاب نوپای ایران گرفت. در همین راستا پس از کمتر از ۲ سال از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه تجاوز نظامی عراق علیه ایران را با اعطای تلویحی مجوز این حمله به عراق آغاز نمود. در طول دوران جنگ، آمریکا به انحاء مختلف، به‌ویژه در زمانی که ایران به پیروزی‌هایی دست می‌یافت، با دخالت‌های خود کفه ترازو را به نفع عراق تغییر می‌داد. در خلال جنگ آمریکا و متحدان خود کمک‌های فراوانی به عراق نمودند، حتی اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان رقیب اصلی ایالات متحده کمک‌های بسیاری به عراق نمود و در این مورد با آمریکا هم‌نظر بود ولی به نظر می‌رسد پس از چندی آمریکا تصمیم گرفت که این جنگ طولانی و بدون برنده باشد. این تصمیم آمریکا باعث فرسایشی شدن جنگ و ایراد خسارات و تلفات بسیاری به طرفین جنگ گردید. طوری که اسناد نشان می‌دهد افسران اطلاعاتی آمریکا در رویدادهای مختلف جنگ در کنار نیروهای عراقی حضور داشته و آنها را باری می‌کنند. اطلاعات زیادی در خصوص ترتیب نیروی نیروهای ایرانی در خلال جنگ به خصوص پس از فتح فاو و همچنین مقاطع مختلفی که حتی آمریکا

به‌طور مستقیم وارد جنگ با ایران شد، باعث گردید عراق از یک شکست حتمی نجات یافته و این جنگ طولانی پیروز قطعی نداشته باشد.

با نگرش به آنچه گفته شد موضع راهبردی آمریکا با رفتارها و عملکردهای سیاسی، دیپلماسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی در راستای جلوگیری از شکست عراق تا حدی که اطمینان از جلوگیری از پیروزی ایران حاصل شده و همچنین عراق نیز پیروز این میدان نباشد.

پیشنهاد

این پژوهش با استفاده از منابع در دسترس که پژوهشگران قادر به تهیه آن بوده‌اند، تدوین شده که به همین دلیل اهتمام در تعمیم نتایج آن می‌تواند مثمر ثمر باشد. از نظر محققین به‌منظور بررسی کامل جنگ تحمیلی شایسته است تحقیق جامعی از طرفین مؤثر در جنگ به‌ویژه اتحاد جماهیر شوروی و قدرت‌های اروپایی انجام شده تا زوایای پنهان جنگ شفاف گردد.

منابع

- السامرائی، وفیق (۱۳۸۸)، **ویرانی دروازه شرقی**، مترجم عدنان قارونی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران.
- امینیان جزئی، بهادر (۱۳۹۰)، **تحلیل تئوریک جایگاه انواع دیپلماسی اجبارآمیز در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران (بر اساس تئوری سازه‌انگاری)**، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۱.
- باقری دولت‌آبادی، علی و رشیدی زاده، بهنام (۱۳۹۳)، **رویکرد ایران و عراق به‌نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر شروع و پایان جنگ تحمیلی**، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۷.
- بیگلری، محمد و عراقی، عبدالله (۱۳۹۳)، **بررسی نقش آمریکا در شروع، تداوم جنگ عراق علیه ایران و راه‌های اجتناب از غافلگیری**، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی دانشکده و پژوهشکده دفاعی، سال سیزدهم، شماره ۷۷.
- حاجی‌ها، زهره و آریان‌مفرد، حمیدرضا (۱۳۸۹)، **رابطه رفتار سیاسی مدیران ارشد مالی و شاخص‌های عملکرد مالی شرکت‌ها**، پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۸.
- حشمتی جدید، مهدی، مظفری، احمد و شمس‌الدینی، جواد (۱۳۹۷)، **بازخوانی مدیریت راهبردی ملی ایران و عراق در دفاع مقدس از نگاه کارشناسان بین‌المللی**، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۵.

- ستایش پور، محمد و عابدینی، عبدالله (۱۳۹۵)، استفاده عراق از سلاح شیمیایی علیه ایران در جنگ تحمیلی: مسئولیت اشتقاقی ایالات متحده آمریکا، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، شماره ۵۰.
- صالحی، حمید (۱۳۹۰)، ابرقدرت‌ها نظام بین‌الملل و جنگ عراق علیه ایران، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱.
- عبد خدایی، مجتبی و رحیمی نژاد، محمدعلی (۱۳۹۷)، راهبردهای ۴۰ ساله آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۵.
- قاسم زاد، سعید (۱۳۹۰)، عملیات روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس، فصلنامه علمی-تخصصی عملیات روانی، سال هشتم، شماره ۲۹.
- کیوان حسینی، سید اصغر و عشرتی خلیل‌آباد، فهیمه (۱۳۹۳)، رویکردی سازه‌انگارانه به روند تکامل و تشدید سیاست تحریمی آمریکا علیه ایران (۲۰۱۲-۱۹۸۰)، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۸.
- معین‌آبادی بیدگلی، حسین و صدری علی‌بابالو، صیاد (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی دیپلماسی آمریکا در قبال جنگ عراق علیه ایران و کویت، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۲.
- ملکی، علی (۱۳۹۴)، جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران و تجارب دفاع مقدس با رویکرد بررسی جنگ‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای معاصر، انتشارات اسحاق، تهران.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶.
- ویلمسه، مارین (۱۳۹۲)، قوی‌ترین شریک جرم، مترجم محمدعلی خرمی، انتشارات مرزوبوم، تهران.
- هیرو، دیلیپ (۱۳۹۱)، طولانی‌ترین جنگ (رویاریوی نظامی ایران و عراق)، ترجمه علیرضا فرشچی و همکاران، تهران: مرزوبوم.
- Everest, Larry, (2003), 1980-1988, **Iran-Iraq: Helping Both Sides Lose the War**, Press for Conversion, Issue 51.
- Mausner, Adam (2011), **US and Iranian Strategic Competition: Competition in Iraq**, CSIS website.
- Naji, Saeid & A. Jawan, Jayum (2011), **Role of the Persian Gulf's Oil in the U.S Geopolitical Codes during the Cold War Geopolitical Order**, International Journal of Humanities and Social Science, Vol. 1, No. 5.